

تحلیل اثر برابری جنسیتی در نظام آموزشی بر مهاجرت داخلی زنان

زهرا نصراللهی^۱

لیلی السادات طبائی اردکانی^۲

چکیده

درحالی که در نظریه های اقتصادی، تحصیلات (به مثابه سرمایه انسانی) مؤثر در کسب بازده بالاتر، بر مهاجرت تأثیر مثبت دارد، یافته های تجربی متناقض است. این پیچیدگی ناشی از سازوکارهای متعددی است، از یک طرف جنسیت به دلیل هنجارهای اجتماعی و ساختار بازار کار، این رابطه را تعدیل می کند و از طرف دیگر تحصیلات از طریق گسترش سرمایه اجتماعی و شبکه های حمایتی، به طور غیرمستقیم احتمال مهاجرت را افزایش می دهد. در نتیجه، درک دقیق این پدیده مستلزم بررسی تعامل میان متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و زمینه ای است. در این پژوهش با استفاده از داده های سرشماری نفوس و مسکن سال های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ اثر برابری جنسیتی در نظام آموزشی کشور بر نسبت مهاجرت داخلی زنان (استانی) بررسی شده است. نتایج نشان می دهد متغیرهای شاخص توسعه انسانی و شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات اثر مثبت و معنی دار و متغیرهای ضریب جینی و شاخص برابری جنسیتی در نظام آموزشی اثر منفی و معنی دار بر نسبت مهاجرت زنان هر استان دارد. بر طبق یافته های پژوهش، برابری جنسیتی در نظام آموزشی بر احتمال مهاجرت زنان تأثیر مثبت دارد و به عنوان ابزار کلیدی برای دستیابی به استقلال اقتصادی و اجتماعی عمل می کند. بنابراین آموزش به عنوان عاملی مؤثر بر توانمندسازی زنان در بسترهای جدید، باید در راستای ارتقای آگاهی و مهارت زنان از جمله اولویت های برنامه ریزان این حوزه باشد.

واژه های کلیدی: مهاجرت داخلی، مهاجرت زنان، برابری جنسیتی در نظام آموزشی.

Keywords: Internal Migration, Female Migration, Gender Equality in the Educational System.

JEL Classification: I24, J24, J16, J61.

^۱. استاد، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

nasr@yazd.ac.ir

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اقتصادی (اقتصاد نظری)، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری،

دانشگاه یزد، یزد، ایران. leilitabaei@gmail.com

۱- مقدمه

مهاجرت، پدیده‌ای با پیشینه‌ای به قدمت تاریخ بشر، همواره جزء لاینفک حیات انسان بوده است. افراد در طول تاریخ با هدف گریز از شرایط نامساعدی چون جنگ، فقر و قحطی و در جستجوی فرصت‌های بهتر برای زندگی، به جابه‌جایی مکانی مبادرت ورزیده‌اند. در این میان، مهاجرت زنان همواره بخش مهمی از جریان‌های مهاجرتی را تشکیل داده است. اما، توجه به این موضوع در سال‌های اخیر با طرح اصطلاح "زنانه شدن مهاجرت"^۱ افزایش یافته است. تا پیش از دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، مطالعات مهاجرت به‌طور عمده بر مهاجرت مردان متمرکز بود و مهاجرت زنان اغلب ذیل عنوان "وابستگان" یا در قالب عبارت‌هایی نظیر "مردان و خانواده‌هایشان" به حاشیه برده می‌شد (بوید و گریکو^۲، ۲۰۰۳: ۲-۱). به عبارت دیگر، زنان به‌طور عمده به‌عنوان اعضای وابسته خانواده و همراه با مهاجران مرد جابه‌جا می‌شدند؛ درحالی‌که امروزه شمار فزاینده‌ای از آنان به‌صورت مستقل و برای دستیابی به فرصت‌های جدید، از جمله فرصت‌های تحصیلی، مهاجرت (چه داخلی و چه خارجی) می‌کنند. افزایش تعداد دانشجویان زن در مراکز آموزش عالی سراسر جهان، شاهی بر این مدعاست. این دانشجویان، برای تضمین آینده شغلی خود آموزش فراتر از محل زندگی خود را ترجیح می‌دهند، زیرا اعتبار مدارک اخذشده از دانشگاه‌های مختلف متفاوت است و تجربه فرهنگی و زندگی در محیطی دیگر، به ارتقای مهارت و مزیت رقابتی آنان می‌انجامد. علاوه بر این، انتخاب مناطقی با سطح درآمد بالاتر می‌تواند امید به اقامت دائم و بهره‌مندی از مزایای شغلی پس از تحصیل را افزایش دهد (وارگس^۳، ۲۰۰۸).

در ایران یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای اجتماعی در دهه‌های اخیر، کاهش شکاف جنسیتی در دسترسی به آموزش بوده است. این تحول که منجر به ظهور نسلی از زنان تحصیل‌کرده و متخصص شده، انتظارات جدیدی را در زمینه مشارکت اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرده است. بااین‌حال، پیامدهای این پیشرفت در سطح منطقه‌ای و استانی به‌طور یکنواخت توزیع نشده است. درحالی‌که زنان در سراسر کشور به سطوح بالاتری از آموزش دست می‌یابند، فرصت‌های شغلی و

^۱. Feminization of Migration

^۲. Boyd & Grieco (2003)

^۳. Varghese (2008)

اجتماعی متناسب با این مدارک اغلب در چند کلان‌شهر یا استان‌های توسعه‌یافته متمرکز شده است (شاکری حسین‌آباد و نصراللهی^۱، ۱۴۰۲). این عدم توازن میان عرضه سرمایه انسانی زنان در یک استان و تقاضای موجود در بازار کار آن، مهاجرت را به یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های تعدیل تبدیل کرده است.

داده‌های رصدخانه مهاجرت ایران نشان می‌دهد که بخش عمده مهاجرت‌ها در کشور از نوع داخلی است (حدود ۹۷٪ در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰). در این دوره، نسبت جنسی مهاجران ۱۰۵/۷ بوده که حاکی از غلبه جزئی مردان است. با این حال، پژوهش‌ها نشان‌دهنده افزایش مهاجرت مستقل زنان با تحصیلات دانشگاهی، به‌ویژه در رشته‌های فنی-مهندسی و پزشکی، با هدف دستیابی به استقلال شغلی است (مشفق و خزایی^۲، ۱۳۹۴). همچنین، تحلیل داده‌های سرشماری نشان می‌دهد که زنان با احتمال بیشتری نسبت به مردان از روستا به شهر مهاجرت می‌کنند و تحصیل، یکی از دلایل اصلی مهاجرت آنان است (راغفر و قاسمی ارداهایی^۳، ۱۳۸۸).

اگرچه امروزه زنان نقش فعال‌تری در جریان مهاجرت‌های داخلی و بین‌المللی ایفا می‌کنند، مطالعات این حوزه اندک است و شکاف پژوهشی مشخصی در این حوزه وجود دارد. بسیاری از مطالعات یا بر نقش آموزش در مهاجرت به‌طور کلی تمرکز کرده‌اند یا به بررسی مسائل زنان مهاجر بدون در نظر گرفتن نقش محوری سطح تحصیلات پرداخته‌اند. در اغلب تحلیل‌ها آموزش یا به‌عنوان یک عامل توانمندسازی مطلق یا یک متغیر خنثی در نظر گرفته شده است، درحالی‌که شواهد نشان‌دهنده یک رابطه دیالکتیکی و وابسته به زمینه است. تناقض میان پتانسیل‌رهایی بخش آموزش و واقعیت‌های محدودکننده در جوامع مبدأ و مقصد، نیازمند یک تحلیل یکپارچه و جامع است که بتواند این نیروهای متضاد را در کنار هم توضیح دهد (بوداسه و بازیلیر^۴، ۲۰۱۴).

در این راستا، پژوهش حاضر با اتکا بر داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، در ابتدا با توجه به داده‌های در دسترس، با استفاده از روش تاپسیس و وزن‌دهی آنتروپی شانون، شاخصی تحت عنوان شاخص برابری جنسیتی در نظام آموزشی ایجاد و به بررسی تأثیر شاخص برابری جنسیتی در نظام آموزشی بر نسبت مهاجرت داخلی زنان در سطح

^۱. Shakeri Hossein Abad & Nasrollahi (2023)

^۲. Moshfegh & Khazaei (2015)

^۳. Raghfar & Ghasemi Ardahaei (2009)

^۴. Baudassé & Bazillier (2014)

استان‌های کشور می‌پردازد. این پژوهش از نظر ایجاد شاخص برابری جنسیتی در نظام آموزشی طی سه دوره زمانی (۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵) و جامعیت استانی آن (۳۰ استان کشور) که با استفاده از داده‌های استانی، ایجاد شده است و همچنین موضوع پژوهش که بررسی تأثیر برابری جنسیتی در نظام آموزشی بر مهاجرت زنان است، جدید و مورد توجه است.

این مقاله در شش بخش اصلی سازمان‌دهی شده است: پس از مقدمه، در بخش دوم به مبانی نظری پژوهش پرداخته می‌شود. بخش سوم به مرور پیشینه پژوهش اختصاص دارد. در بخش چهارم، داده‌ها و روش‌شناسی پژوهش معرفی می‌شود. یافته‌ها و تحلیل آماری در بخش پنجم ارائه شده و بخش پایانی به جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها و سیاستی اختصاص یافته است.

۲- ادبیات موضوع

توانمندسازی زنان به عنوان یک عامل کلیدی در پیشبرد توسعه اقتصادی و بهبود دستاوردهای اجتماعی شناخته می‌شود (دوفلو^۱، ۲۰۱۲: ۵-۴). در این میان، آموزش یکی از بنیادی‌ترین ابزارها برای توانمندسازی زنان به شمار می‌رود. ارتقاء سطح تحصیلات زنان نه تنها به بهبود جایگاه شغلی و اجتماعی آنان کمک می‌کند، بلکه کاهش شکاف جنسیتی در این حوزه‌ها، حتی در غیاب رشد اقتصادی، به خودی خود یک هدف توسعه‌ای ارزشمند تلقی می‌شود.

بهبود وضعیت آموزشی زنان تبعات مختلفی دارد، یکی از نتایج پیچیده و چندوجهی افزایش سطح آموزش زنان، تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌های مرتبط با مهاجرت (داخلی و خارجی) است. تأثیر تحصیلات بر تمایل به مهاجرت می‌تواند بسته به انگیزه‌های مختلف، متغیر باشد و برخی چشم‌اندازها را تقویت و برخی دیگر را تضعیف کند. برای مثال، درحالی‌که افزایش پتانسیل درآمدی ناشی از تحصیلات ممکن است مهاجرت زنان به عنوان افراد وابسته را کاهش دهد، اما می‌تواند مهاجرت آنان را برای اهدافی چون اشتغال یا کسب سرمایه انسانی تقویت نماید. یک زن فارغ‌التحصیل دبیرستان، در قیاس با فردی که ترک تحصیل کرده، احتمالاً تمایل بیشتری به مهاجرت برای ادامه تحصیل در دانشگاه دارد و هم‌زمان، کمتر محتمل است که در سنین پایین ازدواج کرده و به دلایل خانوادگی مهاجرت کند؛ بنابراین، بررسی تأثیر علی آموزش بر انواع گوناگون مهاجرت برای درک عمیق‌تر این پدیده ضروری است.

¹. Duflo (2012)

اگرچه مطالعات از وجود همبستگی مثبت میان سطح تحصیلات و مهاجرت‌های داخلی حکایت دارد (گرین‌وود^۱، ۱۹۹۷)، این رابطه لزوماً علی نیست. متغیرهای مکنون (مشاهده نشده) مانند میزان ریسک‌پذیری یا چشم‌اندازهای شغلی فردی می‌تواند هم بر تصمیمات آموزشی و هم بر تصمیمات مهاجرتی تأثیر بگذارد و یک همبستگی کاذب ایجاد کند (سجاستاد^۲، ۱۹۶۲). بخش قابل توجهی از ادبیات موجود، تأثیر تحصیلات بر مهاجرت را عمدتاً ذیل فرضیه تفاوت‌های جغرافیایی در فرصت‌های بازار کار تفسیر می‌کند. این در حالی است که انگیزه‌های مهاجرت به اشتغال محدود نمی‌شود و عواملی چون تغییر وضعیت تأهل، تحصیلات، تغییرات اقلیمی و مسائل بهداشتی نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. به عنوان مثال، در ترکیه، ۶۸/۳٪ از مهاجرت‌ها به دلایل غیر شغلی صورت می‌گیرد که نشان می‌دهد اتکای صرف به انگیزه‌های شغلی برای تحلیل رابطه آموزش و مهاجرت می‌تواند به نتایج گمراه‌کننده منجر شود. داده‌های سرشماری سال ۲۰۱۱ ترکیه نیز این پیچیدگی را تأیید می‌کند؛ درحالی‌که انگیزه‌های شغلی برای ۵۱/۹٪ از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مهاجر، عامل اصلی بوده است، این رقم برای فارغ‌التحصیلان دبیرستان تنها ۳۱/۷٪ است (آیدمیر و همکاران^۳، ۲۰۲۲: ۲).

تمرکز بر الگوهای مهاجرت زنان از آن جهت اهمیت دارد که انگیزه‌های آنان می‌تواند تفاوت‌های قابل توجهی با مردان داشته باشد. در بسیاری از جوامع در حال توسعه، زنان اغلب به عنوان مهاجران وابسته به سرپرست خانواده تلقی می‌شوند و هنجارهای اجتماعی محافظه‌کارانه، تحرک آنان را برای اشتغال یا تحصیل محدود می‌سازد. با این وجود، شواهد حاکی از افزایش نرخ مهاجرت مستقل زنان است. پژوهش‌ها به‌طور فزاینده‌ای مهاجرت زنان از مناطق روستایی به شهری برای اشتغال در بخش‌هایی مانند صنعت پوشاک در بنگلادش (گوش^۴، ۲۰۰۹) یا اقتصاد غیررسمی در کشورهای آفریقایی (پیک-بورن^۵، ۲۰۱۸) را گزارش کرده‌اند. همچنین، افزایش مهاجرت مستقل زنان در آمریکای جنوبی نیز مستند شده است (سروتی^۶، ۲۰۰۹). در چنین بسترهایی، مهاجرت می‌تواند مجرای مهمی برای توانمندسازی زنان باشد، زیرا فرصت‌های آموزشی و شغلی بهتر به آنان اجازه

¹. Greenwood (1997)

². Sjaastad (1962)

³. Aydemir et al. (2022)

⁴. Ghosh (2009)

⁵. Pickbourn (2018)

⁶. Cerrutti (2009)

می‌دهد بر هنجارهای اجتماعی غلبه کرده و به آزادی عمل بیشتری دست یابند (تمین و همکاران^۱، ۲۰۱۳). البته باید توجه داشت که این فرآیند همیشه به توانمندسازی ختم نمی‌شود و خطر استثمار نیروی کار زنان نیز وجود دارد (پیک بورن، ۲۰۱۸).

برخی از مکانیزم‌هایی که تأثیر برابری جنسیتی آموزشی بر مهاجرت زنان را توضیح می‌دهد، عبارت‌اند از:

۲-۱- چارچوب‌های نظری تبیین‌کننده رابطه آموزش و مهاجرت

الف) رویکردهای اقتصادی مبتنی بر سرمایه انسانی: نظریه‌های اقتصادی، از جمله نظریه نئوکلاسیک و اقتصاد نوین مهاجرت (استارک و بلوم^۲، ۱۹۸۵)، تحصیلات را به مثابه شکلی از سرمایه انسانی^۳ مفهوم‌سازی می‌کند. بر این اساس، دانش و مدارک تحصیلی، بازده مورد انتظار از مهاجرت را از طریق افزایش فرصت‌های شغلی و سطح درآمد بالقوه، افزایش می‌دهد. مهارت‌ها، دانش و مدارک تحصیلی، امکان اشتغال در خارج از خانه و بازده مورد انتظار از مهاجرت را از طریق افزایش فرصت‌های شغلی و سطح درآمد بالقوه، افزایش می‌دهد. همچنین، مهارت‌های اکتسابی می‌تواند هزینه‌ها و مخاطرات فرآیند مهاجرت را کاهش دهد (استارک و بلوم، ۱۹۸۵).

اگرچه بر اساس این نظریه‌ها عموماً یک رابطه مثبت مورد انتظار است، اما شدت و جهت این رابطه می‌تواند تحت تأثیر عواملی چون مقصد مهاجرت (داخلی یا بین‌المللی) (کالدول^۴، ۱۹۶۹؛ لوکاس^۵، ۱۹۸۵؛ استارک و تیلور^۶، ۱۹۹۱؛ تیلور، ۱۹۸۷؛ یانگ و گوئو^۷، ۱۹۹۹)، وضعیت مدارک تحصیلی (مسی و اسپینوزا^۸، ۱۹۹۷) و شغل (کوین و راب^۹، ۲۰۰۵) متفاوت باشد (ویلیامز^{۱۰}، ۲۰۰۹: ۲).

علاوه بر این نتایج مطالعات متعدد نشان می‌دهد که نمی‌توان ادعا کرد توانمندی کامل یا برابری، دستاورد ناشی از مهاجرت برای زنان تحصیل کرده است. بنابراین مهاجرت زنان تحصیل کرده اگرچه ممکن است یک فرآیند رهایی‌بخش تلقی شود اما همزمان ممکن است آن‌ها

¹. Temin et al. (2013)

². Stark and Bloom (1985)

³. Human Capital

⁴. Caldwell (1969)

⁵. Lucas (1985)

⁶. Stark and Taylor (1991)

⁷. Yang and Guo (1999)

⁸. Massey and Espinosa (1997)

⁹. Quinn and Rubb (2005)

¹⁰. Williams (2009)

را با نابرابری جنسیتی در محیطی جدید مواجه نماید. برای مثال اریار و همکاران^۱ (۲۰۱۸)، در پژوهشی در ترکیه نشان دادند که مهاجرت داخلی به شهرهای بزرگ لزوماً به توانمندسازی کامل زنان منجر نشده و در برخی موارد، نابرابری‌های موجود را تقویت کرده است.

(ب) نظریه شبکه‌های اجتماعی: این نظریه، با وام‌گیری مفهوم سرمایه اجتماعی^۲ از بوردیو، استدلال می‌کند که ارتباط با مهاجران پیشین، اطلاعات و حمایت‌های لازم را برای مهاجران جدید فراهم آورده است و هزینه‌ها و ریسک‌های مهاجرت را کاهش می‌دهد، بنابراین شبکه‌های اجتماعی ممکن است احتمال مهاجرت به خارج از کشور را افزایش دهد (مسی، ۱۹۸۷). پژوهش‌های تجربی نیز نشان می‌دهد که ارتباطات اجتماعی یک عامل تعیین‌کننده قوی برای مهاجرت به خارج از کشور است (دوناتو^۳، ۱۹۹۳؛ زلاتنیک^۴، ۱۹۹۵؛ مسی و اسپینوزا، ۱۹۹۷؛ دی جونگ^۵، ۲۰۰۰؛ ویلیامز، ۲۰۰۹: ۳).

مسی (۱۹۸۷) ادعا می‌کند که آموزش از دو طریق وارد این معادله می‌شود: نخست، مشارکت در نهادهای آموزشی، شبکه‌های اجتماعی غیر خانوادگی فرد را گسترش می‌دهد. دوم، این شبکه‌ها عموماً از افراد تحصیل کرده‌ای تشکیل شده است که خودشان نیز پتانسیل بالایی برای مهاجرت دارند که این امر یک اثر هم‌افزا ایجاد می‌کند. بنابراین، انتظار می‌رود که پیشرفت تحصیلی یا سال‌های بیشتر در آموزش رسمی، شبکه اجتماعی فرد را افزایش داده و در نتیجه احتمال مهاجرت او را افزایش دهد.

(ج) آموزش به مثابه کاتالیزور تحولات اجتماعی و مهاجرت: آموزش در ادبیات جامعه‌شناختی به‌عنوان یک کاتالیزور بنیادین برای تحولات اجتماعی، اقتصادی و فکری شناخته می‌شود. به‌ویژه در جوامع روستایی یا کشورهای با منابع محدود، گسترش آموزش رسمی می‌تواند به تغییرات گسترده‌ای در ساختارهای اجتماعی و الگوهای رفتاری افراد منجر شود. پژوهش‌های علوم اجتماعی رابطه‌ای معنی‌دار میان سطح آموزش و متغیرهای کلان جمعیتی نظیر نرخ مرگ‌ومیر (کالدول، ۱۹۷۹؛ کالدول، ۱۹۸۶؛ پرستون^۶، ۱۹۹۶؛ ساستری^۷، ۱۹۹۶)، الگوهای باروری و ازدواج

^۱ Eryar et al. (2018)

^۲ Social Capital

^۳ Donato (1993)

^۴ Zlotnik (1995)

^۵ De Jong (2000)

^۶ Preston (1996)

^۷ Sastry (1996)

(مارتین^۱، ۱۹۹۵؛ سینگ و سامارا^۲، ۱۹۹۶؛ اکسین و باربر^۳، ۲۰۰۱؛ بونگارتس^۴، ۲۰۰۳؛ یابیکو^۵، ۲۰۰۵) و نقش‌های جنسیتی (نیراولا و مورگان^۶، ۱۹۹۶؛ دی جونگ، ۲۰۰۰) را تأیید کرده است (ویلیامز، ۲۰۰۹: ۱).

در این میان، رابطه میان تحصیلات و تمایل به مهاجرت، یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال پراهمیت‌ترین حوزه‌های مطالعاتی است. اگرچه بخش قابل توجهی از ادبیات پژوهشی، از جمله مطالعات کلاسیک بر تأثیر مثبت و قوی تحصیلات بر تمایل به مهاجرت تأکید دارد (کالدول، ۱۹۶۹؛ استارک و تیلور، ۱۹۹۱؛ دوناتو، ۱۹۹۳؛ وایت و همکاران^۷، ۱۹۹۵؛ یانگ و گوئو، ۱۹۹۹)، با این حال، برخی از مطالعات دیگر اثرات منفی پیشرفت تحصیلی بر مهاجرت را در برخی شرایط نشان می‌دهد (لوکاس، ۱۹۸۵؛ مسی، ۱۹۸۷؛ تیلور، ۱۹۸۷؛ کوین و راب^۸، ۲۰۰۵) و گروهی دیگر، بی‌اثر بودن آموزش بر مهاجرت را گزارش کرده‌اند (امرسون^۹، ۱۹۸۹؛ آدامز^{۱۰}، ۱۹۹۳؛ مسی و اسپینوزا، ۱۹۹۷؛ کوران و ریورو-فوینتس^{۱۱}، ۲۰۰۳؛ ویلیامز، ۲۰۰۹: ۲-۱).

ماچین و همکاران^{۱۲} (۲۰۱۲) در نروژ و مک‌هنری^{۱۳} (۲۰۱۳) در ایالات متحده، تأثیر تغییرات آموزشی را بر افرادی که در اواسط یا اواخر دوران حرفه‌ای خود قرار دارند، مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های ماچین و همکاران (۲۰۱۲) نشان می‌دهد که افزایش تحصیلات تأثیر مثبت و قابل توجه بر مهاجرت دارد. در مقابل، مک‌هنری (۲۰۱۳) دریافت که افزایش سطح تحصیلات، تحرک جغرافیایی را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، وایس^{۱۴} (۲۰۱۵)، با استفاده از داده‌های هشت کشور اروپایی، تأثیر مثبت آموزش بر مهاجرت درون کشوری را گزارش کرده است. به طور مشابه، در پژوهش‌های دیگری نیز تأثیر افزایش تحصیلات عالی (فراتر از دوره متوسطه) بر مهاجرت بررسی

¹. Martin (1995)

². Singh and Samara (1996)

³. Axinn and Barber (2001)

⁴. Bongaarts (2003)

⁵. Yabiku (2005)

⁶. Niraula and Morgan (1996)

⁷. White et al. (1995)

⁸. Quinn and Rubb (2005)

⁹. Emerson (1989)

¹⁰. Adams (1993)

¹¹. Curran and Rivero-Fuentes (2003)

¹². Machin et al. (2012)

¹³. McHenry (2013)

¹⁴. Weiss (2015)

شده است، به عنوان مثال، مالامود و وزنیاک^۱ (۲۰۱۲) در مورد ایالات متحده و بوکرمین و هاپانن^۲ (۲۰۱۳ و ۲۰۱۷) در مورد فنلاند اثرات مثبت آموزش بر مهاجرت را گزارش کردند. اگرچه شواهد موجود در ادبیات پژوهش عمدتاً از این دیدگاه حمایت می کند که پیشرفت تحصیلی می تواند موجب افزایش مهاجرت شود، اما این تفاوت در نتایج، نشان دهنده لزوم واکاوی مکانیسم های علی و متغیرهای زمینه ای است که این رابطه را شکل می دهد.

۲-۲- سایر عوامل مؤثر بر مهاجرت

فناوری اطلاعات و ارتباطات: در اقتصادهای نوین، فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) به یک عامل دگرگون کننده در الگوهای مهاجرت و کار تبدیل شده است (وانگ و همکاران^۳، ۲۰۱۶). کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و غلبه بر محدودیت های جغرافیایی، مهاجران را قادر می سازد تا به بازارهای کار گسترده تری دسترسی یابند (بو و الیا^۴، ۲۰۱۷). این فناوری نه تنها به رشد اقتصادی کمک می کند (نیپو^۵، ۲۰۱۸)، بلکه می تواند با افزایش دسترسی زنان به فرصت های آموزشی، بهداشتی و شغلی، به ابزاری قدرتمند برای تحقق برابری جنسیتی بدل شود (زنان سازمان ملل متحد^۶، ۲۰۲۵؛ شاه و کریشنان^۷، ۲۰۲۴).

میلیون ها مهاجر از روستا به شهر به طور فزاینده ای برای پیمایش بازارهای کار شهری به تلفن های هوشمند و داده های تلفن همراه متکی هستند و به راحتی بی سابقه ای به اطلاعات و فرصت های شغلی دسترسی پیدا می کنند. این وابستگی دیجیتال، الگوهای سنتی مهاجرت را تغییر می دهد و مهاجران را قادر می سازد تا بر موانع جغرافیایی و اطلاعاتی غلبه کنند (ژانگ و همکاران^۸، ۲۰۲۲) و عدم تقارن اطلاعات را کاهش می دهد. شهرهای بزرگ که با اقتصادهای تجمعی قوی تر، تنوع بیشتر فرصت های شغلی و زیرساخت های اجتماعی فراگیرتر مشخص می شوند، نسبت به شهرهای کوچک تر، طیف وسیع تری از مهاجران را جذب می کنند (هو و وانگ^۹، ۲۰۱۹).

¹. Malamud and Wozniak (2012)

². Böckerman and Haapanen (2013, 2017)

³. Wang et al. (2016)

⁴. Bove and Elia (2017)

⁵. Nipo (2018)

⁶. UN Women (2025)

⁷. Shah & Krishnan (2024)

⁸. Zhang et al. (2022)

⁹. Hu & Wang (2019)

نابرابری درآمدی و توسعه منطقه‌ای: نابرابری درآمدی که مقابله با آن به‌عنوان یکی از اهداف توسعه پایدار (SDG 10) نیز مورد تأکید قرار گرفته، یک عامل رانش^۱ قدرتمند برای مهاجرت است (برنانکه^۲، ۲۰۱۵). افزایش نابرابری در توزیع درآمد می‌تواند باعث کاهش کارایی تخصیص منابع و محدود شدن تقاضای کل و رشد تولید شود و مصرف و سرمایه‌گذاری را کاهش دهد (ابوالحسنی و همکاران^۳، ۱۳۹۸) که به‌تبع آن اشتغال کاهش می‌یابد. در هر جامعه‌ای نابرابری در توزیع درآمد علاوه بر جنبه‌های اقتصادی، ابعاد اجتماعی، سیاسی و حتی فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد و هر رویکرد اقتصادی به توزیع درآمد، به‌ناچار پیامدهای سیاسی و اجتماعی مانند مهاجرت نخبگان را نیز در بر خواهد داشت (برنانکه، ۲۰۱۵). مطالعات انجام شده در مورد آثار نابرابری درآمد، نشان می‌دهد افزایش نابرابری در توزیع درآمد بر متغیرهای مهم اقتصادی و ازجمله فرار مغزها تأثیرگذار است (اسلنسکیک^۴، ۱۹۹۸).

در ایران، نابرابری در سطح توسعه میان شهرستان‌ها باعث ایجاد موازنه مهاجرتی منفی برای افراد تحصیل کرده در مناطق کمتر توسعه‌یافته و موازنه مثبت در مناطق توسعه‌یافته شده است که به ناپایداری جمعیتی، به‌ویژه در مناطق مرزی، دامن می‌زند (صادقی و همکاران^۵، ۱۴۰۰: ۲۰۹).

سطح توسعه یکی از عوامل تأثیرگذار در مهاجرت است به‌طوری‌که در شهرستان‌های با سطح توسعه پایین، موازنه مهاجرتی برای افراد تحصیل کرده (دیپلم و تحصیل کرده دانشگاهی) منفی بوده و در مقابل در شهرستان‌های با سطح توسعه بالا، موازنه مهاجرتی افراد تحصیل کرده مثبت است. وجود نابرابری توسعه‌ای در شهرستان‌های کشور باعث ایجاد ناپایداری جمعیتی در نرخ‌های بالای مهاجرت فرستی خواهد شد. این ناپایداری جمعیتی در مناطق مرزی کشور (به‌خصوص جنوب شرقی و غرب کشور) بیشتر محسوس و قابل مشاهده بوده و در مقابل در مناطق مرکزی و شمالی کشور و منطقه پارس جنوبی، مهاجرت‌پذیری بالایی وجود دارد و از پایداری جمعیتی بالاتری برخوردار است (صادقی و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۴۰۰-۲۱۱).

^۱. Push Factor

^۲. Bernanke (2015)

^۳. Abolhasani et al. (2019)

^۴. Slesnick (1998)

^۵. Sadeghi et al. (2021)

۳- پیشینه پژوهش

در ادامه به بررسی برخی مطالعات انجام شده در این حوزه پرداخته می‌شود.

۳-۱- مطالعات داخلی

راغفر و قاسمی اردهابی (۱۳۸۸) با استفاده از داده‌های ۲ درصدی نمونه‌گیری سرشماری ۱۳۸۵ به بررسی علت مهاجرت‌ها، ویژگی‌های مهاجرین بین شهرستانی روستا - شهر و شهر - روستا پرداختند. آزمون‌ها و تحلیل نهایی بر روی ۱۶۷ هزار مهاجر با استفاده از آزمون‌های دومتغیره (مجذور کای، وی کرامرز و فی) و چندمتغیره (رگرسیون لجستیک دوجبهی) نشان می‌دهد در ترکیب سنی، جنسی، علل مهاجرت و ویژگی‌های جمعیتی - اقتصادی تفاوت معنی‌داری بین مهاجران بین شهرستانی روستا - شهر و شهر - روستا وجود دارد.

پایتختی اسکویی و طباقچی اکبری^۱ (۱۳۹۴) با استفاده از داده‌های سال ۱۳۹۰ و با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی، علاوه بر نرخ باسوادی، تأثیر متغیرهای رشد اقتصادی، نرخ بیکاری و ضریب نفوذ اینترنت بر مهاجرت را مورد بررسی قرار دادند. نتایج رگرسیون (DOLS) نشان داد که نرخ باسوادی و رشد اقتصادی تأثیر منفی بر مهاجرت دارد، ولی نرخ بیکاری و ضریب نفوذ اینترنت تأثیر مثبت بر مهاجرت دارد.

اسماعیلی و محمودیان^۲ (۱۳۹۵) به بررسی مهاجرت‌های شغلی و تحصیلی زنان جوان و عوامل مؤثر بر آن در ایران در دوره ۹۰-۱۳۸۵ پرداختند. در این پژوهش با استفاده از تحلیل داده‌های سرشماری سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهند در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ حدود ۵/۵ میلیون نفر مهاجر داخلی وجود داشته است که ۵۲ درصد آن‌ها مرد و ۴۸ درصد زن بوده‌اند و حدود یک‌پنجم زنان جوان به دلایل شغلی و تحصیلی مهاجرت کرده‌اند. همچنین وضعیت تأهل (مجرد بودن زنان)، سرپرست خانوار بودن زنان، ضریب نفوذ اینترنت، تحصیلات دانشگاهی و مشارکت اقتصادی آنان از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر مهاجرت‌های شغلی و تحصیلی زنان در سال‌های اخیر بوده است و افزایش سطح تحصیلات زنان ایرانی و به تبع آن افزایش تحرک اجتماعی و ورود به بازار کار زنان باعث افزایش مهاجرت در ایران خواهد شد.

^۱. Paytakhti Oskoui & Tabaqchi Akbari (2015)

^۲. Esmaili & Mahmoudian (2016)

صادقی و همکاران (۱۴۰۰) با استفاده از داده‌های خرد (فردی) و کلان سرشماری سال ۱۳۹۵، به بررسی تأثیر سطح تحصیلات بر مهاجرت‌های بین شهری ایران در مناطق با سطوح مختلف توسعه پرداخته‌اند. نتایج نشان داد خالص مهاجرت بین شهری در سه چهارم استان‌های کشور منفی بوده است. همچنین بین تحصیلات دانشگاهی و شدت مهاجرت رابطه‌ای مثبت وجود دارد؛ افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بیش از سایر گروه‌ها تمایل به جابه‌جایی دارند. این رابطه در مناطق مختلف با سطوح متفاوت توسعه متفاوت است. در استان‌های کمتر توسعه یافته، افزایش جمعیت تحصیل کرده موجب تشدید خالص مهاجرت منفی می‌شود، در حالی که در استان‌های توسعه یافته، سهم بالاتر افراد دارای تحصیلات دانشگاهی با خالص مهاجرت مثبت همراه است. همچنین تحلیل‌های فردی نیز نشان می‌دهد شدت مهاجرت افراد دارای تحصیلات دانشگاهی به طور معنی داری افزایش می‌یابد به طوری که شاخص شدت مهاجرتی برای افراد با تحصیلات دکتری حدود ده برابر بیشتر از افراد بی سواد بوده است. در نتیجه، استان‌های توسعه یافته از مهاجرت نیروی انسانی متخصص سود می‌برند، در حالی که استان‌های کمتر توسعه یافته دچار خروج سرمایه انسانی می‌شوند. تداوم این وضعیت می‌تواند نابرابری‌های اجتماعی - منطقه‌ای را در کشور افزایش دهد.

۳-۲- مطالعات خارجی

آیدمیر و همکاران (۲۰۲۲) از داده‌های مربوط به نظرسنجی سالانه نیروی کار خانگی ترکیه از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷ در مورد تمایل به مهاجرت زنان و مردان جوان بالای ۱۵ سال و برای تجزیه و تحلیل زمان و نوع مهاجرت در میان زنان، از آمار جمعیتی ۲۰۱۳ ترکیه و اصلاحات تحصیلات اجباری ترکیه (که باعث شد تحصیلات اجباری از ۵ سال به ۸ سال افزایش یابد) استفاده کردند. این پژوهش به بررسی تأثیر تحصیل بر تمایل به مهاجرت و همچنین به بررسی اثرات تحصیل بر انواع مختلف مهاجرت می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد تحصیلات باعث افزایش مهاجرت مردان تا اواسط ۲۰ سالگی می‌شود، ولی افزایش تحصیلات تغییر چشمگیری در چشم‌انداز اشتغال مردان ایجاد نکرده است. در مورد زنان اگرچه تحصیلات اثر قابل ملاحظه‌ای بر مهاجرت آنان نداشته است، اما زمان و ماهیت مهاجرت زنان را تغییر داده است. شواهد نشان از تأثیر مثبت تحصیل بر مهاجرت زنان برای ازدواج در سنین ۱۷ و ۱۸ سال دارد و تحصیل اجباری و لزوم ماندن در مدرسه باعث کاهش خطر ازدواج دختران قبل از ۱۷ سالگی شده است. افزایش تحصیلات باعث افزایش قابل

توجه مهاجرت برای مقاصد آموزشی شده و مهاجرت زنان (به‌عنوان والدین یا همسر) را کاهش می‌دهد. همچنین آموزش، مهاجرت برای اهداف شغلی را افزایش می‌دهد. از این رو، افزایش تحصیلات نه تنها زمان، بلکه توزیع انواع مختلف مهاجرت زنان را تغییر می‌دهد.

متیو^۱ (۲۰۲۵) با استفاده از روش کیفی و مصاحبه‌های عمیق به بررسی نقش دوگانه شایستگی (تحصیلات) و هنجارهای اجتماعی در مهاجرت زنان جوان در غرب هند پرداخت. نتایج این مطالعه مبین این مطلب است که تحصیلات به‌تنهایی برای اقدام به مهاجرت کافی نیست؛ زنان برای مهاجرت نیازمند مذاکره و کسب اجازه از ساختارهای خانوادگی مردسالار هستند.

ژائو و همکاران^۲ (۲۰۲۵) در پژوهشی با استفاده از تحلیل رگرسیون به بررسی جنسیت و وضعیت مهاجرت داخلی در بازار کار برای فارغ‌التحصیلان زن در چین پرداختند، نتایج این مطالعه نشان داد زنان مهاجر داخلی در مقایسه با هم‌تایان مرد مهاجر و زنان غیر مهاجر، با پیامدهای شغلی ضعیف‌تری روبه‌رو هستند.

مورگنسترن و وارگاس-سیلوا^۳ (۲۰۲۵) با استفاده از تحلیل داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی، به تحلیل تأثیر نگرش‌های جنسیتی و نابرابری در کشور مبدأ بر تصمیمات مهاجرتی پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد نگرش‌های برابری‌خواهانه در کشور مبدأ، احتمال مهاجرت مستقل زنان را افزایش می‌دهد.

۴- تصریح مدل و روش‌شناسی پژوهش

در ادامه ضمن معرفی داده‌ها و متغیرهای الگو، نحوه برآورد الگوی پژوهش تشریح شده است.

۴-۱- معرفی داده‌ها

این مطالعه با استفاده از داده‌های پنلی طی سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ و برای ۳۰ استان (همه استان‌ها به‌غیر از استان البرز) به‌روش داده‌های تابلویی انجام شده است. جمع‌آوری داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از آمار ارائه‌شده توسط مرکز آمار ایران صورت گرفته است.

¹. Mathew (2025)

². Zhao et al. (2025)

³. Morgenstern & Vargas-Silva (2025)

انتخاب متغیرهای الگو با استناد به مبانی نظری و پژوهش‌های پیشین و پژوهش‌های ژائو و همکاران (۲۰۲۵) و نظری و سیدان^۱ (۲۰۱۶) صورت گرفته است. متغیرهای الگو عبارت‌اند از:

- متغیر وابسته در این مدل، مهاجرت داخلی (بین استانی) زنان ($RMIGwoman_i$) است که این متغیر از نسبت مهاجران زن واردشده به هر استان تقسیم بر مهاجران زن خارج شده از هر استان به دست آمده است.

- متغیر مستقل مدل شاخص برابری جنسیتی در نظام آموزشی است ($GELE_i$). در این پژوهش شاخص برابری جنسیتی در آموزش با الهام از مطالعه شاکری حسین آباد و نصراللهی (۱۴۰۲)، با استفاده از داده‌های نرخ باسوادی، دانش‌آموزان مقاطع ابتدایی، متوسطه و آموزش عالی و با استفاده از روش تاپسیس^۲ و وزن‌دهی آن‌تروپی شانون ایجاد شده است. این روش به دلیل امکان وزن‌دهی به نماگرها در ادبیات آمار چند متغیره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. لازم به ذکر است که برای ایجاد هر یک از نماگرها جمعیت دختران و پسران آن گروه سنی نیز در نظر گرفته شده است، به طوری که برای نسبت دختران به پسران باسواد، گروه سنی ۶ ساله و بیشتر، برای نسبت دختران به پسران دانش‌آموز در مقطع ابتدایی گروه سنی ۶ تا ۱۱ ساله، برای نسبت دختران به پسران دانش‌آموز در مقطع متوسطه گروه سنی ۱۲ تا ۱۷ ساله و برای نسبت دختران به پسران دانشجو در مقطع آموزش عالی گروه سنی ۱۸ تا ۴۰ ساله در نظر گرفته شده است.

داده‌های مربوط به این شاخص از سایت مرکز آمار و نتایج سرشماری نفوس و مسکن استخراج شده است.

سایر متغیرهای کنترلی عبارت‌اند از:

- ضریب جینی تعدیل شده^۳ ($Gini_i$): این شاخص نشان‌دهنده توزیع درآمد یا ثروت در جامعه است و مقداری بین ۰ تا ۱ دارد که مقدار صفر نشان‌دهنده برابری کامل و مقدار یک نشان‌دهنده نابرابری کامل توزیع درآمد در جامعه است.

- شاخص توسعه انسانی (HDI_i): این شاخص از ترکیب سه بعد آموزش، بهداشت و رفاه اقتصادی تشکیل شده است و مقداری بین صفر (کمترین توسعه‌ی انسانی) و یک (بیشترین توسعه‌ی

^۱. Nazari & Seyedan (2016)

^۲. Technique for Order Preference by Similarity to Ideal Solution (TOPSIS)

^۳. با توجه به داده‌های موجود ضریب جینی مناطق روستایی و شهری با در نظر گرفتن درصد جمعیت ساکن در نقاط شهری و روستایی تعدیل شده است.

انسانی) دارد. این شاخص یکی از شاخص‌های مهم در توضیح رشد اقتصادی کشورها و مناطق است. داده‌های این متغیر از مطالعات افقه و همکاران^۱ (۱۳۹۹) به دست آمده است.

- شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات (IDI): این شاخص معیاری برای سنجش میزان توسعه و آمادگی حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات (فاوا) در کشورهاست و بر اساس ۱۱ معیار کمی و کیفی فاوا تعریف شده است و در سه زیرشاخه اصلی گروه‌بندی می‌شود.

استفاده از شاخص برابری جنسیتی در آموزش (نسبت شاخص زنان به مردان) به جای بررسی صرف آموزش زنان به عنوان متغیر توضیحی، توجه علمی و تحلیلی قوی‌تری دارد، زیرا این شاخص به جای تمرکز بر سطح مطلق دستاورد آموزشی زنان، بر وضعیت نسبی و فرصت‌های برابر آن‌ها تأکید می‌کند. این متغیر با تمرکز بر فرصت‌ها و نابرابری‌های ساختاری (نه فقط دستاورد آموزشی مطلق زنان) مهاجرت زنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. اگر سطح تحصیلات زنان در منطقه مبدأ بالا باشد، اما مردان در مرتبه‌ای بالاتر قرار داشته باشند، همچنان یک نابرابری ساختاری وجود دارد. اما با توجه به شاخص برابری ایجادشده مشخص می‌شود در مقایسه با مردان، زنان چه وضعیتی دارند. اگر نسبت شاخص نزدیک به ۱ باشد، نشان‌دهنده فرصت‌های آموزشی برابر است و پایین بودن این نسبت، نشان‌دهنده تبعیض سیستمی در دسترسی به منابع آموزشی با کیفیت است. در بسیاری از جوامع، حتی اگر دسترسی به آموزش خوب باشد، اما هنجارهای اجتماعی ممکن است آن‌ها را از ورود به حوزه‌های خاصی از تحصیلات عالی یا مشاغل فنی باز دارد. استفاده از این شاخص، این محدودیت‌های اجتماعی و نابرابری در کیفیت فرصت‌های آموزشی را بهتر منعکس می‌کند تا توجه صرف به میزان ثبت نام با تحصیلات زنان.

همچنین نظریه‌های مهاجرت (به ویژه مدل‌های نئوکلاسیک و دوگانه بازار کار) اغلب بر بازدهی مورد انتظار سرمایه انسانی تأکید دارد. زنان با تحصیلات بالا در منطقه مبدأ ممکن است به دلیل متوازن نبودن در بازار کار و عدم کسب نتایج اقتصادی مطلوب و یا ناهمخوانی بین انتظارات جنسیتی سنتی منطقه مبدأ و سطح آموزش زنان (مثلاً تحصیلات آکادمیک بالا در جامعه‌ای که نقش اصلی زن را خانه‌داری می‌داند)، برای تحقق پتانسیل خود به مهاجرت وادار شوند. استفاده از شاخص نسبت زنان به مردان در آموزش به جای سطح مطلق آموزش زنان، تحلیل را از یک متغیر توصیفی ساده (چند زن تحصیل کرده‌اند؟) به یک متغیر تبیینی پویا (چقدر شانس زنان در مقایسه با مردان

¹. Afghah et al. (2020)

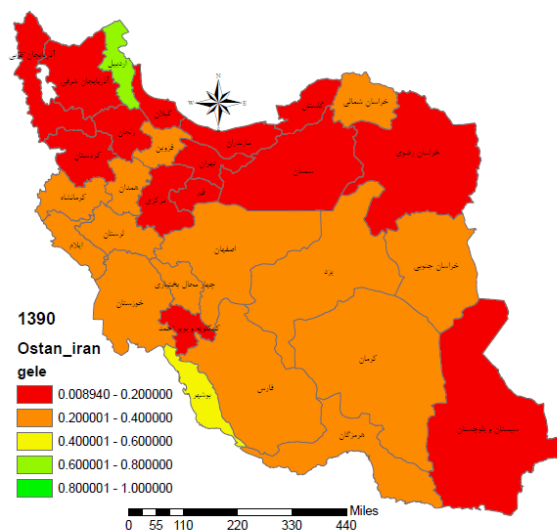
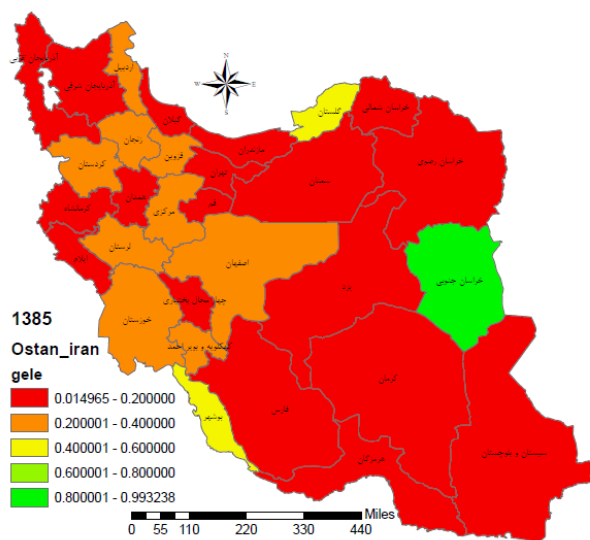
بهبود یافته است؟) ارتقا می‌دهد. این امر این اجازه را می‌دهد که مهاجرت نه صرفاً به عنوان یک خروج بر اساس سطح تحصیلات، بلکه به عنوان واکنشی به ناهماهنگی و نابرابری‌های ساختاری در تخصیص فرصت‌ها تحلیل شود.

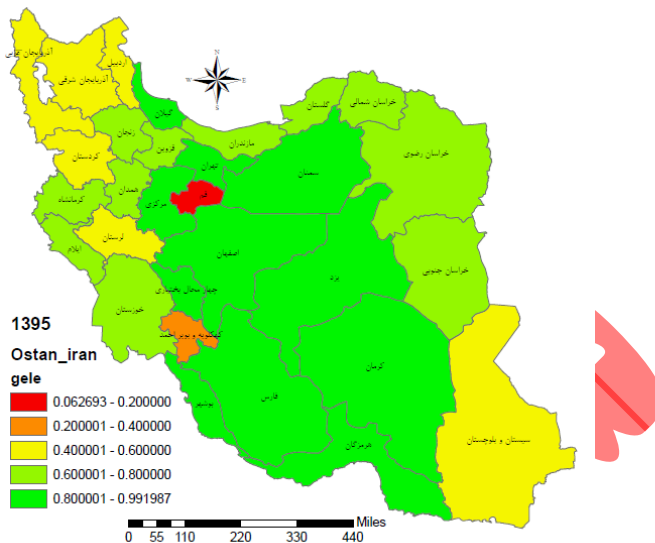
۴-۲- طبقه‌بندی داده‌های شاخص برابری جنسیتی در نظام آموزشی کشور با

استفاده از GIS

برای سهولت در بررسی وضعیت داده‌های شاخص برابری جنسیتی در نظام آموزشی در استان‌های کشور بهترین روش طبقه‌بندی داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار GIS است. در ادامه طبقه‌بندی استانی این متغیر به تفکیک سال ارائه می‌شود. در این طبقه‌بندی رنگ قرمز نشان‌دهنده نابرابری بیشتر در نظام آموزشی کشور است و رنگ سبز نشان‌دهنده بهبود وضعیت این شاخص و دستیابی به برابری جنسیتی بیشتر در شاخص نظام آموزشی کشور است.

بر اساس نقشه‌های GIS در شکل ۱، در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ روندی از بهبود و افزایش برابری جنسیتی در نظام آموزشی کشور مشاهده می‌شود. در سال ۱۳۸۵ استان خراسان جنوبی به دلیل تعداد دانش‌آموختگان زن دانشگاهی بالا، وزن بیشتری گرفته و شاخص برابری جنسیتی بالاتری را نشان می‌دهد.





شکل ۱: الگوی جغرافیایی برای جنسیتی در نظام آموزشی کشور طی سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵

منبع: یافته‌های پژوهش

۴-۳- روش انجام پژوهش

در این پژوهش از روش داده‌های تابلویی، استفاده شده است. داده‌های ترکیبی شامل چندین مقطع (N) و چند دوره زمانی (T) است. NT داده‌ای آماری به‌دست آمده را داده‌های ترکیبی یا پنل دیتا می‌نامند. برای انجام بسیاری از پژوهش‌ها با داده‌های سری زمانی محدود، بهترین روش، استفاده از داده‌های ترکیبی است تا با افزایش مقاطع، تعداد داده‌ها افزایش یابد. این روش با افزایش میزان دسترسی به اطلاعات و کاهش هم‌خطی میان متغیرها و افزایش درجه آزادی، کارایی بالاتری خواهد داشت، همچنین مشکل وجود تورش در داده‌های کلان با استفاده از داده‌های تابلویی به حداقل می‌رسد. معادله عمومی این مدل به‌صورت رابطه (۱) تعریف می‌شود:

$$Y_{it} = \alpha + \beta_{it}X_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

در این معادله i مقاطع و t سری‌های زمانی است. در ادامه با اعمال محدودیت بر روی ضرایب عرض از مبدأ (α) و شیب (β) نسخه‌های متفاوت از معادله (۱) معرفی می‌شود، که با استفاده از آزمون‌های تشخیصی شکل مدل مشخص می‌شود.

آزمون‌های تشخیصی: برای تشخیص حالت‌های مختلف الگو، آزمون‌هایی به نام‌های آزمون اف- لیمر (چاو)، هاسمن و بروش- پاگان^۱ وجود دارد. آزمون اف- لیمر (چاو) برای تشخیص پولینگ و پانل بودن مدل و آزمون هاسمن برای تشخیص اثرات ثابت و تصادفی به کار می‌رود. آزمون بروش پاگان برای تشخیص مدل پولینگ یا مدل اثرات تصادفی به کار می‌رود.

۴-۴- یافته‌های پژوهش

در این پژوهش با توجه به محدود بودن داده‌های سری زمانی (۳ سال) از روش داده‌های پانل استفاده شده است. در این پژوهش با توجه به مبانی نظری و پژوهش‌های ژائو و همکاران (۲۰۲۵) و نظری و سیدان (۲۰۱۶)، الگوی مدل (۲) طراحی شده است.

$$RMIGwoman_{it} = \alpha + \beta_1 GELE_{it} + \beta_2 HDI_{it} + \beta_3 CINI_{it} + \beta_4 IDI_{it} + u_{it} \quad (2)$$

که در آن:

RMIGwoman، نسبت مهاجران زن وارد شده به خارج شده از هر استان، GELE، شاخص برابری جنسیتی در نظام آموزشی و متغیرهای HDI، GINI و IDI به ترتیب معرف شاخص توسعه انسانی، ضریب جینی تعدیل شده و شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات است.

در جدول ۱ نتایج آزمون‌های چاو (F لیمر)، هاسمن و والد تعدیل شده، ارائه شده است که طبق نتایج جدول ۱ مدل از نوع تابلویی^۲ است و آزمون هاسمن، اثرات ثابت را تأیید می‌کند. همچنین آزمون والد تعدیل شده، وجود ناهمسانی واریانس را نشان می‌دهد.

جدول ۱: نتایج آزمون چاو (F لیمر)، هاسمن و والد تعدیل شده مدل (۲)

نام آزمون	آماره	P-VALUE	نتیجه
F لیمر (چاو)	۴/۴۳	۰/۰۰۰	رد تلفیقی بودن داده‌ها
هاسمن	۱۰/۶۱	۰/۰۰۰	تأیید اثرات ثابت
وجود ناهمسانی واریانس	۶۸۳۰۷/۳۷	۰/۰۰۰	والد تعدیل شده

منبع: یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، با توجه به ماهیت داده‌ها که به صورت پانلی برای ۳۰ استان کشور و در سه مقطع زمانی با فاصله‌های پنج‌ساله (۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵) گردآوری شده است، انتخاب روش

^۱. Breusch-Pagan Test

^۲. Panel Data

برآورد مناسب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از مسائل متداول در داده‌های پانلی، وجود خودهمبستگی سریالی در جملات اخلاص است که معمولاً در پنل‌هایی با فواصل زمانی کوتاه و مشاهدات متوالی سالانه بروز می‌کند. با این حال، در داده‌های این تحقیق به دلیل فاصله زمانی نسبتاً زیاد بین مشاهدات، انتظار می‌رود ماندگاری شوک‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی در طول زمان کاهش یافته و در نتیجه خودهمبستگی سریالی بین خطاها به‌طور قابل توجهی تضعیف شود. از نظر تئوریک نیز در فرآیند خود رگرسیون مرتبه اول (AR(1) میزان همبستگی بین جملات اخلاص با افزایش وقفه زمانی به‌صورت (ρ^k) کاهش می‌یابد، به‌طوری‌که با بزرگ شدن (k) ، مقدار همبستگی به‌سرعت به صفر میل می‌کند (گرین^۱، ۲۰۱۸). در همین راستا، ولدریچ^۲ (۲۰۱۰) و بالتاجی^۳ (۲۰۲۱) تصریح می‌کنند که خودهمبستگی سریالی عمدتاً در پنل‌هایی با فواصل زمانی کوتاه مسئله‌ساز است و در داده‌هایی با فاصله زمانی زیاد، پایداری شوک‌ها کاهش یافته و این مشکل تا حد زیادی تخفیف می‌یابد. بنابراین، در این پژوهش انتظار می‌رود مسئله اصلی در ساختار خطاها بیشتر ناشی از ناهمسانی واریانس باشد تا خودهمبستگی سریالی. برای این اساس، برای دستیابی به برآوردهای سازگار و قابل اتکا، روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (FGLS) به‌منظور دستیابی به برآوردگرهایی کاراتر نسبت به روش اثرات ثابت (FE) یا OLS، اتخاذ شد. روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته با برآورد ساختار ماتریس واریانس-کوواریانس خطاها، عدم برآورده شدن فروض کلاسیک را تصحیح می‌نماید. با این حال، به دلیل تعداد محدود دوره‌های زمانی موجود در این پژوهش (۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵) لازم است نتایج حاصله، همواره با احتیاط مورد تفسیر قرار گیرند. در جدول شماره (۲) نتایج حاصل از مدل به روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (FGLS) منعکس شده است.

جدول ۲: نتایج برآورد مدل (۲)

Variable Name	P-VALUE	Coefficient
شاخص برابری جنسیتی دو نظام آموزشی	۰/۰۲۸	-۰/۷۳۲۶
شاخص توسعه انسانی	۰/۰۰۰	۳/۵۱۶۳
ضرب جینی	۰/۰۵۲	-۰/۶۱۳۵
شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات	۰/۰۳۷	۰/۰۹۶۴۰
عرض از مبدأ	۰/۰۰۰	۰/۹۳۹۷

^۱. Greene (2018)

^۲. Wooldridge (2010)

^۳. Baltagi (2021)

نتایج برآورد مدل (۲) نشان می‌دهد متغیرهای شاخص توسعه انسانی (HDI) و شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات (IDI) اثری مثبت و معنی‌دار بر نسبت مهاجران زن واردشده به خارج شده هر استان دارد، یعنی با بهبود هر یک از این متغیرها مهاجران زن بیشتر تمایل ورود به این مناطق دارند و نسبت مهاجران زن واردشده نسبت به مهاجران زن خارج شده افزایش می‌یابد. متغیرهای ضریب جینی (GINI) و شاخص برابری جنسیتی در نظام آموزشی (GELE) اثر منفی و معنی‌دار بر نسبت مهاجران ورودی به خروجی زن در هر استان نشان می‌دهد. یعنی استان‌هایی که از شاخص برابری جنسیتی بیشتر در نظام آموزشی برخوردارند زنان مهاجر خارج شده از زنان مهاجر واردشده پیشی گرفته و نسبت مهاجرتی آن استان را کاهش می‌دهند. افزایش ضریب جینی و نابرابرتر شدن توزیع درآمد در جامعه، تمایل به مهاجرت زنان را افزایش می‌دهد و باعث کاهش موازنه مهاجرتی می‌شود.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

۵-۱- بحث

طبق برآورد مدل (۲)، افزایش شاخص برابری جنسیتی در نظام آموزشی (GELE) هر استان، نسبت مهاجرتی زنان واردشده به خارج شده از آن استان را کاهش می‌دهد. از آنجا که افزایش تحصیلات یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های زنان در بهبود مشارکت اقتصادی آن‌ها است، دستیابی به آموزش به عنوان شکلی از سرمایه انسانی است که پیامدهای مهاجرت را بهبود می‌بخشد (استارک و بلوم، ۱۹۸۵؛ مسی و اسپینوزا، ۱۹۹۷) و پیامدهای اقتصادی بهتری را برای زنان تحصیل کرده به ارمغان می‌آورد. در استان‌هایی که برابری جنسیتی بیشتری در نظام آموزشی وجود دارد، زنان بیشتری مهاجرت کرده و از این استان‌ها خارج می‌شوند. می‌توان چنین استنتاج کرد که در استان‌های با برابری جنسیتی بیشتر در نظام آموزشی، زنان از سطح تحصیلات بالاتری برخوردار بوده و طبق پژوهش‌های اسدزاده و همکاران^۱ (۱۳۹۶)؛ عبداللّاتی و همکاران^۲ (۲۰۲۵) و جایچاندان^۳ (۲۰۱۷)، تمایل به مشارکت اقتصادی در زنان تحصیل کرده افزایش می‌یابد و یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های

^۱. Asadzadeh et al. (2017)

^۲. Abdelatti et al. (2025)

^۳. Jayachandran (2017)

زنان برای ورود به بازار کار سطح تحصیلات آنهاست. همچنین زنان تحصیل کرده در تصمیم به مهاجرت پویاتر هستند و تمایل بیشتری جهت یافتن یا ارتقای شغلی دارند (اسماعیلی و محمودیان، ۱۳۹۵؛ مشفق و خزایی، ۱۳۹۴). دانش و مهارت کسب شده از طریق آموزش رسمی، توانایی مهاجرت و سازگاری با مکان جدید را افزایش و خطرات و هزینه‌های مهاجرت را کاهش می‌دهد. از طرفی تحصیلات رسمی با افزایش روابط اجتماعی باعث گسترش شبکه‌های اجتماعی می‌شود و احتمال مهاجرت در تعامل اجتماعی با افراد تحصیل کرده افزایش می‌یابد.

بهبود شاخص توسعه انسانی (HDI) باعث موازنه مثبت مهاجران زن و افزایش نسبت مهاجران زن هر استان می‌شود. نابرابری فضایی در توسعه میان مناطق مختلف یکی از بسترهای مهم و کلیدی در شکل‌گیری مهاجرت‌های داخلی است. شهرستان‌های کشور با سطوح توسعه‌ای متفاوت به حرکات و جابجایی‌های نامتوازن جمعیتی کمک می‌کنند. می‌توان گفت یکی از تأثیرگذارترین متغیرها در این مدل شاخص توسعه انسانی است که در مهاجرت زنان اثر بسزایی دارد و اهمیت توجه به توسعه انسانی را نمایان می‌سازد. استان‌هایی که از سطح بالاتری در این شاخص برخوردارند (که نشان‌دهنده ارتقای خدمات بهداشتی، پیشرفت آموزشی و ثبات اقتصادی است) بیشتر از آنکه زنان مهاجر از دست دهند، توانایی جذب آنان را دارند. همچنین حضور بازارهای کار پویا در حوزه‌هایی چون آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و فناوری (که اغلب به استخدام مبتنی بر جنسیت توجه ویژه دارند)، انگیزه‌های مالی و شغلی قوی برای مهاجرت زنان ایجاد می‌کند.

ضریب جینی اثری منفی و معنی‌دار بر مهاجرت زنان دارد. بدین معنی که با افزایش این ضریب و نابرابرتر شدن توزیع درآمد زنان که از سطح تحصیلات خوبی نیز برخوردارند ترجیح می‌دهند به مکان‌هایی که درآمد عادلانه‌تر توزیع می‌شود نقل مکان کنند. افزایش ضریب جینی به عنوان یک متغیر دافعه باعث کاهش نسبت مهاجرتی زنان در آن مناطق عمل می‌کند. ضریب جینی بالا به معنی محدود شدن ثروت در دست عده‌ای محدود است و این بدین معنی است که سایر مشاغل با درآمد کمتری در دسترس عموم مردم قرار می‌گیرد. زنان که به طور سنتی با شکاف جنسیتی در دستمزد مواجه هستند، در اقتصادهای نابرابر، با کمبود فرصت‌های شغلی مواجه می‌شوند. این موانع مهاجران بالقوه زن را از حرکت به سوی چنین مقاصدی منصرف می‌کند زیرا ممکن است در این مقاصد هزینه‌های زندگی بیشتر از درآمد بالقوه باشد. مناطق با نابرابری اقتصادی بیشتر و توزیع نابرابر درآمد ممکن است خدمات عمومی (مثلاً مراقبت‌های بهداشتی، مراقبت از کودکان)

پایین‌تری داشته باشد و برای زنانی که به دنبال ثبات هستند جذابیت کمتری داشته باشد (یاثو^۱، ۲۰۲۴).

در این مدل اثر شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات (IDI)، بر نسبت مهاجرتی زنان مثبت است. یعنی با بهبود این شاخص مهاجران زن وارد شده بر مهاجران زن خارج شده پیشی می‌گیرند. شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌تواند اثری دوگانه بر مهاجرت داشته باشد. بهبود این شاخص با افزایش آگاهی از فرصت‌های شغلی در مناطق مختلف و افزایش تقارن اطلاعاتی، به مهاجرت‌ها سرعت می‌بخشد و در عین حال با تقویت بازار کار محلی و تسهیل در تطبیق شغلی، اشتغال زنان را در محل افزایش می‌دهد. طبق نتایج پژوهش‌های مختلف، فناوری اطلاعات و ارتباطات به رشد تولید ناخالص داخلی ملی کمک می‌کند و با افزایش فعالیت‌های نوآورانه‌ای که به واسطه افزایش فناوری اطلاعات و ارتباطات و دیجیتالی شدن انجام می‌شود، برای گسترش تولید ناخالص داخلی ملی در درازمدت بسیار مهم است (اشنازاروف و همکاران^۲، ۲۰۲۱؛ کورنیاواتی^۳، ۲۰۲۲؛ نیبل^۴، ۲۰۱۸).

۲-۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش با تکیه بر مبانی نظری سعی شد تا رابطه میان برابری جنسیتی در نظام آموزشی و الگوهای مهاجرت داخلی زنان در سطح استان‌های کشور تبیین شود. ادبیات نظری نشان می‌دهد که آموزش، یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای توانمندسازی زنان است که از طریق ارتقای سرمایه انسانی، گسترش شبکه‌های اجتماعی، افزایش مشارکت اقتصادی و تقویت توانایی‌های فردی، می‌تواند تصمیمات مهاجرتی زنان را به‌طور معنی‌داری تحت تأثیر قرار دهد. بااین حال، این رابطه در ادبیات تجربی همواره یک‌سویه و قطعی نبوده و نتایج مطالعات پیشین، از وجود اثرات مثبت، منفی و حتی خنثی آموزش بر مهاجرت حکایت داشته است؛ امری که پیچیدگی این رابطه را نشان می‌دهد و ضرورت بررسی آن در بسترهای اجتماعی و فضایی متفاوت را برجسته می‌سازد.

در این چارچوب، در پژوهش حاضر با طراحی شاخص «برابری جنسیتی در نظام آموزشی» به روش تاپسیس و وزن‌دهی آنتروپی شانون و بهره‌گیری از داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۸۵،

¹. Yao (2024)

². Ishnazarov et al. (2021)

³. Kurniawati (2022)

⁴. Niebel (2018)

۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، تلاش شد این شکاف پژوهشی، در سطح استان‌های کشور پر شود. یافته‌های مدل تجربی نشان داد که افزایش برابری جنسیتی در نظام آموزشی هر استان، با کاهش نسبت مهاجرتی زنان آن استان همراه است. به این معنی که در استان‌هایی که فرصت‌های آموزشی برابرتر و سطح تحصیلات زنان بالاتر است، زنان تحصیل کرده تمایل بیشتری به خروج از آن استان‌ها دارند. این نتیجه را می‌توان در پرتو نظریه سرمایه انسانی تبیین کرد؛ زیرا تحصیلات رسمی با افزایش مهارت، کاهش هزینه‌ها و ریسک مهاجرت، گسترش شبکه‌های اجتماعی و افزایش انگیزه مشارکت اقتصادی، تحرک جغرافیایی زنان را تسهیل می‌کند. در مقابل، شاخص توسعه انسانی (HDI) اثری مثبت بر نسبت مهاجرتی زنان نشان داد؛ به گونه‌ای که استان‌های برخوردارتر از نظر خدمات بهداشتی، آموزشی و ثبات اقتصادی، بیش از آنکه زنان مهاجر از دست بدهند، توانایی جذب آنان را دارند. این یافته مؤید نقش نابرابری‌های فضایی توسعه در شکل‌گیری جریان‌های مهاجرتی زنان است. همچنین ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری درآمدی، اثری منفی و معنی‌دار بر مهاجرت زنان دارد. به این معنی که زنان، به ویژه زنان تحصیل کرده، تمایل دارند به مناطقی مهاجرت کنند که از توزیع درآمد عادلانه‌تر و فرصت‌های شغلی برابرتر برخوردار باشند. از سوی دیگر، شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات (IDI) اثر مثبت بر نسبت مهاجرتی زنان نشان داد که بیانگر نقش دوگانه فناوری در تسهیل دسترسی به اطلاعات شغلی، کاهش محدودیت‌های مکانی و در عین حال تقویت فرصت‌های اشتغال محلی است.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش و برابری جنسیتی در نظام آموزشی، به تنهایی تضمین‌کننده ماندگاری زنان در محل زندگی نیست، بلکه در صورت نبود فرصت‌های اقتصادی و توسعه‌ای متناسب، می‌تواند به افزایش مهاجرت زنان تحصیل کرده منجر شود. به بیان دیگر، آموزش زنان در غیاب توسعه متوازن منطقه‌ای، به خروج سرمایه انسانی زن از استان‌های مبدأ می‌انجامد. از این رو، مهاجرت زنان را نمی‌توان صرفاً پیامد عوامل فردی دانست، بلکه باید آن را نتیجه تعامل پیچیده میان سرمایه انسانی، نابرابری‌های فضایی توسعه، عدالت اقتصادی و زیرساخت‌های فناورانه تلقی کرد.

این پژوهش نشان می‌دهد که مهاجرت زنان می‌تواند هم‌زمان یک مسیر توانمند ساز و در عین حال بازتابی از نابرابری‌های ساختاری باشد. زنان تحصیل کرده با بهره‌گیری از سرمایه انسانی و شبکه‌های اجتماعی خود، توانایی بیشتری برای تحرک مکانی دارند، اما مقصد این تحرک عمدتاً

استان‌های توسعه‌یافته‌تر است. بنابراین، بدون سیاست‌گذاری در جهت کاهش شکاف‌های توسعه‌ای و ایجاد فرصت‌های شغلی متناسب با سطح تحصیلات زنان در استان‌های کمتر توسعه‌یافته، روند مهاجرت زنان تحصیل‌کرده می‌تواند به تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای و تضعیف پایداری جمعیتی در این مناطق منجر شود.

در نهایت، این مطالعه با ارائه شاخص بومی برابری جنسیتی در نظام آموزشی و بررسی اثر آن بر مهاجرت زنان در مقیاس ملی، گامی نو در ادبیات این حوزه برداشته و نشان می‌دهد که تحلیل مهاجرت زنان بدون توجه هم‌زمان به آموزش، توسعه انسانی، نابرابری درآمدی و فناوری اطلاعات و ارتباطات، می‌تواند تصویری ناقص از این پدیده ارائه دهد.

۳-۵- توصیه‌های سیاستی

ارتقای برابری آموزشی برای زنان باید هم‌زمان با توسعه فرصت‌های شغلی متناسب در همان استان‌ها دنبال شود. در غیر این صورت، افزایش سطح تحصیلات زنان بدون وجود بازار کار جذاب، منجر به تشدید مهاجرت خروجی زنان تحصیل‌کرده خواهد شد. ایجاد مراکز کارآفرینی، پارک‌های علم و فناوری و حمایت از کسب‌وکارهای دانش‌بنیان زن‌محور در استان‌ها می‌تواند از خروج سرمایه انسانی زن جلوگیری کند.

- کاهش نابرابری‌های فضایی در توسعه، از طریق بهبود خدمات بهداشتی، آموزشی و رفاهی در استان‌های محروم، می‌تواند از تمرکز بیش از حد مهاجرت زنان به استان‌های برخوردار جلوگیری کند. توزیع متوازن امکانات عمومی و خدمات اجتماعی، جذابیت سکونت و اشتغال را برای زنان در این مناطق افزایش می‌دهد.

- سیاست‌هایی نظیر حمایت از اشتغال پایدار زنان، کاهش شکاف دستمزد جنسیتی، توسعه بیمه‌های اجتماعی و تقویت خدمات عمومی (مانند مراقبت از کودک و خدمات بهداشتی) می‌تواند اثر دافعه نابرابری درآمدی را کاهش دهد و محیطی امن‌تر و باثبات‌تر برای فعالیت اقتصادی زنان فراهم آورد.

- گسترش دسترسی به اینترنت پرسرعت، آموزش مهارت‌های دیجیتال و توسعه مشاغل مبتنی بر فناوری (دورکاری، فریلنسری، کسب‌وکارهای آنلاین) می‌تواند فرصت‌های

شغلی جدیدی برای زنان در محل سکونتشان ایجاد کند و نیاز به مهاجرت را کاهش دهد، درحالی که امکان تحرک آگاهانه و انتخابی را نیز فراهم می کند.

- ارائه مشوق هایی مانند تسهیلات کارآفرینی، وام های کم بهره، حمایت از کسب و کارهای کوچک زنانه و ایجاد محیط های کاری امن و انعطاف پذیر، می تواند نقش مهمی در نگهداشت زنان تحصیل کرده در استان های مبدأ داشته باشد.

در مجموع، مدیریت مهاجرت زنان نیازمند سیاست هایی است که هم زمان بر بهبود کیفیت زندگی، عدالت اقتصادی، فرصت های شغلی و زیرساخت های آموزشی و فناوریانه تمرکز داشته باشند. چنین رویکردی می تواند مهاجرت زنان را از یک پدیده ناشی از کمبود فرصت ها، به یک انتخاب آگاهانه و توسعه محور تبدیل کند.

منابع

۱. ابوالحسنی، اصغر، متقی، سمیرا، و ابراهیمی، صلاح. (۱۳۹۸). بررسی اثرات غیرخطی تلاطمات نقدینگی بر نابرابری توزیع درآمد در ایران: رویکرد NARDL. راهبرد اقتصادی، ۸(۲۹)، ۶۱-۷۹.
<https://sid.ir/paper/fa233839>
۲. اسدزاده، احمد، میرانی، نینا، قاضی‌خانی، فروغ، اسمعیل درجانی، نجمه و هندوست، عطیه. (۱۳۹۶). بررسی نقش اشتغال و تحصیلات زنان بر رشد اقتصادی ایران. زن در توسعه و سیاست، ۱۵(۳)، ۳۵۹-۳۸۱.
<https://www.doi.org/10.22059/jwdp.2017.225995.1007138>
۳. اسماعیلی، نصیبه و محمودیان، حسین. (۱۳۹۵). بررسی عوامل موثر بر مهاجرت‌های تحصیلی و شغلی زنان جوان ایرانی در دوره ۹۰-۱۳۸۵. <https://civilica.com/doc/1411808/>
۴. افقه، سیدمرتضی، آهنگری، عبدالمجید و عسکری‌پور لاهیجی، حسین. (۱۳۹۹). برآورد شاخص توسعه انسانی استان‌های ایران و بررسی تأثیر آن بر رشد اقتصادی با استفاده از منطق فازی. اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی)، ۱۷(۲)، ۸۹-۱۲۱.
<https://sid.ir/paper/fa382111>
۵. پایتختی اسکویی، سیدعلی و طبقچی اکبری، لاله. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین نرخ باسوادی و مهاجرت در ایران. نشریه مطالعات جامعه‌شناسی، ۸(۱)، ۸۳-۷۳.
magiran.com/p2347853
۶. راغفر، حسین و قاسمی اردهایی، علی. (۱۳۸۸). علل مهاجرت و ویژگی‌های جمعیتی-اقتصادی مهاجران بین شهرستانی: بررسی تطبیقی مهاجران شهر به روستا و روستا به شهر ایرانی طی دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۴(۸)، ۶۱-۳۹.
<https://sid.ir/paper/127819/fa>
۷. شاکری حسین آباد، مرضیه و نصراللهی، زهرا. (۱۴۰۲). برابری جنسیتی در بخش‌های آموزش و بازار کار به تفکیک استان‌های ایران، سیاست‌ها و تحقیقات اقتصادی، ۷(۲)، ۱۷۶-۱۵۱.
۸. صادقی، رسول، اسمعیلی، نصیبه و عباسی شوازی، محمدجلال. (۱۴۰۰). تحصیلات، توسعه و مهاجرت‌های داخلی در ایران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۶(۳۱)، ۲۱۵-۱۹۳.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735000.1400.16.31.7.0>
۹. مشفق، محمود و خزایی، معصومه. (۱۳۹۴). تحلیلی بر ویژگی‌ها و تعیین‌کننده‌های مهاجرت مستقل زنان در ایران. مطالعات راهبردی زنان، ۱۷(۶۷)، ۸۵-۱۲۴.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20082827.1394.17.67.4.3>

References

1. Abdelatti, H., Elhadary, Y., & Ahmed, A. (2025). The impact of higher education on female labor force participation in Saudi Arabia. *International Journal of Innovative Research and Scientific Studies*, 8(2), 3883-3894. <https://doi.org/10.53894/ijirss.v8i2.6116>

2. Abolhasani, A., Mottaqi, S., & Ebrahimi, S. (2019). Nonlinear study of liquidity shocks on income distribution inequality in Iran: NARDL technology. *Economic Strategy*, 29(8), 61-79. [In Persian].
3. Adams, R. H., Jr. (1993). The economic and demographic determinants of international migration in rural Egypt. *Journal of Development Studies* 30(1): 146-167. <https://doi.org/10.1080/00220389308422308>
4. Afghah, S. M., Ahangari, A., & Askari-Pour Lahiji, H. (2020). Estimation of the Human Development Index of Iranian provinces and investigation of its impact on economic growth using fuzzy logic. *Quantitative Economics (Economic Studies)*, 17(2), 89–121. <https://doi.org/10.22055/jqe.2019.29152.2064> [In Persian].
5. Asadzadeh, A., Mirani, N., Ghazi Khani, F., Esmail Darjani, N., & Honardoust, A. (2017). Investigating the role of employment and education of women on economic growth in Iran: Gravitational search algorithm and Firefly algorithm approach. *Woman in Development & Politics*, 15(3), 359-381. [10.22059/jwdp.2017.225995.1007138](https://doi.org/10.22059/jwdp.2017.225995.1007138) [In Persian].
6. Axinn, W. G., & Barber, J. S. (2001). Mass Education and Fertility Transition. *American Sociological Review*, 66(4), 481-505. <https://doi.org/10.1177/000312240106600401>
7. Aydemir, A. B., Kırdar, M. G., & Torun, H. (2022). The effect of education on internal migration of young men and women: incidence, timing, and type of migration. *Labour Economics*, 74, 102098. <https://doi.org/10.1016/j.labeco.2021.102098>
8. Baltagi, B. H. (2021). *Econometric analysis of panel data* (6th ed.). Springer Nature. <https://doi.org/10.1007/978-3-030-53953-5>
9. Baudassé, Th., & Bazillier, R. (2014). Gender Inequality and Emigration: Push Factor or Selection Process?. *International Economics* 139 (October), 19–47. <https://doi.org/10.1016/j.inteco.2014.03.004>
10. Bernanke, B. S. (2015). *The courage to act: A memoir of a crisis and its aftermath*. New York.
11. Böckerman, P., & Haapanen, M. (2013). The effect of polytechnic reform on migration. *Journal of population Economics*, 26(2), 593-617. <https://doi.org/10.1007/s00148-012-0454-4>
12. Bongaarts, J. (2003). Completing the fertility transition in the developing world: The role of educational differences and fertility preferences. *Population studies*, 57(3), 321-335. <https://doi.org/10.1080/0032472032000137835>
13. Bove, V., & Elia, L. (2017). Migration, diversity, and economic growth. *World Development*, 89, 227-239. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2017.04.012>

14. Boyd, M., & Grieco, E. (2003). Women and migration: Incorporating gender into international migration theory. *Migration information source*, 1(35), 28.
15. Caldwell, J. C. (1969). African rural-urban migration: The movement to Ghana's towns. Canberra: *Australian National University Press*.
<http://hdl.handle.net/1885/114810>
16. Caldwell, J.C. (1979). Education as a Factor of Mortality Decline: An Examination of Nigerian Data. *Population Studies*, 33, 395-413.
<http://dx.doi.org/10.2307/2173888>
17. Caldwell, J.C. (1986). Routes to Low Mortality in Poor Countries. *Population and Development Review*, 12, 171-220.
<http://dx.doi.org/10.2307/1973108>
18. Cerrutti, M. (2009). *Gender and Intra-Regional Migration in South America*. Published in: Human Development Research Paper (HDRP) Series, Vol. 11, No. 2009 <https://mpa.ub.uni-muenchen.de/19192/>
19. Curran, S. R., & Rivero-Fuentes, E. (2003). Engendering migrant networks: The case of Mexican migration. *Demography*, 40(2), 289-307. <https://doi.org/10.1353/dem.2003.0.11>
20. De Jong, G. F. (2000). Expectations, gender, and norms in migration decision-making. *Population studies*, 54(3), 307-319.
<https://doi.org/10.1017/S0022278X0000489>
21. Donato, K. M. (1993). Current trends and patterns of female migration: Evidence from Mexico. *International Migration Review*, 27(4), 748-771. <https://doi.org/10.1017/S0022278X0000489>
22. Duflo, E. (2012). Women Empowerment and Economic Development. *Journal of Economic Literature*, 50(4), 1051-1079.
<https://doi.org/10.1257/jel.50.4.1051> [citation:1]
23. Emerson, R. D. (1989). Migratory labor and agriculture. *American Journal of Agricultural Economics*, 71(3), 617-629.
<https://doi.org/10.2307/1242017>
24. Eryar, D., Tekgüç, H., & Toktas, S. (2019). Does migration contribute to women's empowerment? Portrait of urban Turkey and Istanbul. *Turkish Studies*, 20(2), 200-221.
<https://doi.org/10.1080/14747480.2019.1649556>
25. Esmaili, N., & Mahmoudian, H. (2016). A study of factors affecting the educational and occupational migration of young Iranian women in the period 2006-2011. *Strategic Studies of Sports and Youth*, 15(34), 113-128. <https://sid.ir/paper/292994/fa> [In Persian].
26. Ghosh, J. (2009). *Migration and gender empowerment: Recent trends and emerging issues*. Published in: Human Development Research

- Paper (HDRP) Series, Vol. 04, No. 2009 <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/id/eprint/19181>
27. Greene, W. (2008). *Econometric Analysis*, 6th (ed.) Prentice Hall Publishing. Upper Saddle River. ISBN 0135132452, 9780135132456.
 28. Greenwood, M. J. (1997). Internal migration in developed countries. *Handbook of population and family economics*, 1, 647-720 . [https://doi.org/10.1016/S1574-003X\(97\)80004-9](https://doi.org/10.1016/S1574-003X(97)80004-9)
 29. Hu, W., & Wang, R. (2019). Which Chinese cities are more inclusive and why?. *Cities*, 86, 51-61 . <https://doi.org/10.1016/j.cities.2018.12.010>.
 30. Ishnazarov, A., Kasimova, N., Tosheva, S., & Isaeva, A. (2021, December). ICT and economic growth: evidence from cross-country growth modeling. In *Proceedings of the 5th International Conference on Future Networks and Distributed Systems* (pp. 668-671). <https://doi.org/10.1145/3508072.3508204>
 31. Jayachandran, S. (2017). Economic development and gender equality: Exceptions to the rule. *NBER Reporter*, (3), 26-28 . <https://hdl.handle.net/10419/178755>
 32. Kurniawati, M. A. (2022). Analysis of the impact of information communication technology on economic growth: empirical evidence from Asian countries. *Journal of Asian Business and Economic Studies*, 29(1), 2-18 . <https://doi.org/10.1108/JABES-07-2020-0082>
 33. Lucas, R. E. (1985). Migration amongst the Batswana. *The Economic Journal*, 95(378), 358-382 . <https://doi.org/10.2307/2233215>
 34. Machin, S., Salvanes, K. G., & Pelkonen, P. (2012). Education and mobility. *Journal of the European Economic Association*, 10(2), 417-450. <https://doi.org/10.1111/j.1542-4774.2011.01048.x>
 35. Malamud, O., & Wozniak, A. (2012). The impact of college on migration: Evidence from the Vietnam generation. *Journal of Human resources*, 47(4), 913-950. <https://doi.org/10.3368/jhr.47.4.913>
 36. Martin, T. C. (1995). Women's education and fertility: results from 26 Demographic and Health Surveys. *Studies in family planning*, 187-202. <https://doi.org/10.2307/2137845>
 37. Massey, D. S. (1987). The ethnosurvey in theory and practice. *International Migration Review*, 21(4), 1498-1522. <https://doi.org/10.1177/019791838702100426>
 38. Massey, D. S., & Espinosa, K. E. (1997). What's driving Mexico-U.S. migration? A theoretical, empirical, and policy analysis. *American Journal of Sociology*, 102(4), 939-999. <https://doi.org/10.1086/231037>

39. Mathew, L. (2025). Merit and permission: gender, education and migration in western India. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 51(5), 1413-1430 .<https://doi.org/10.1080/1369183X.2024.2337036>
40. McHenry, P. (2013). The relationship between schooling and migration: Evidence from compulsory schooling laws. *Economics of Education Review*, 35, 24-40 <https://doi.org/10.1016/j.econedurev.2013.03.003>
41. Morgenstern, S., & Vargas-Silva, C. (2025). Gender Attitudes, Inequality and Migration Decision-Making. *Population, Space and Place*, 31(4), e70044. <https://doi.org/10.1002/psp.70044>
42. Moshfegh, M., & Khazaei, M. (2015). An analysis of the characteristics and independent determinants of women in Iran. *Strategic Studies of Women*, 17(67), 85-124. [In Persian]
43. Nazari, S., & Seyedan, F. (2016). A qualitative research of the causes of Iranian female students immigration to developed countries. *Asian Social Science*, 12(10), 167-167. <http://dx.doi.org/10.5539/ass.v12n10p167>
44. Niebel, T. (2018). ICT and economic growth—Comparing developing, emerging and developed countries. *World development*, 104, 197-211 . <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2017.11.024>
45. Nipo, D. T. A., Bujang, I., & Hassan, H. (2018). Global digital divide: reassessing the evidence behind ICT and its contribution to trade among the ICT haves and have-nots in developing economies. *Journal of Business and Retail Management Research*, 12(3). <https://doi.org/10.24052/JBRMR/V12IS03/ART-05>
46. Niraula, B. B., & Morgan, S. P. (1996). Marriage Formation, Post-Marital Contact with Natal Kin and Autonomy of Women: Evidence from Two Nepali Settings. *Population Studies*, 50(1), 35–50. <https://doi.org/10.1080/0032472031000149036>
47. Paytakhti Oskoui, S. A., & Tabagchi Akbari, L. (2015). Studying the Relationship between Literacy Rate and Immigration in Iran. *Journal of Sociological Studies*, 8(1), 73-83. <https://sid.ir/paper/356804/fa>. [In Persian].
48. Pickbourn, L. (2018). Rethinking rural–urban migration and women’s empowerment in the era of the SDGs: lessons from Ghana. *Sustainability*, 10(4), 1075. <https://doi.org/10.3390/su10041075>
49. Preston, S. H. (1996). Population studies of mortality. *Population Studies*, 50(3), 525-536 . <https://doi.org/10.1080/0032472031000149596>
50. Quinn, M. A., & Rubb, S. (2005). The importance of education-occupation matching in migration decisions. *Demography*, 42(1), 153-167 .<https://doi.org/10.1353/dem.2005.0008>

51. Raghfar, H., & Ghasemi Ardahaei, A. (2009) Causes and demographic-economic characteristics of inter-county migrants: A comparative study of urban-rural migrants and migration to Iranian cities during the decade 1375-1385. *Iranian Demographic Association Letters*, 4(8), 39-61. SID. <https://sid.ir/paper/127819/fa> [In Persian]
52. Sadeghi, R., Esmaeili, N., & Abbasi-Shavazi, M. J. (2021). Education, development and internal migration in Iran. *Journal of Population Association of Iran*, 16(31), 193-215 . <https://doi.org/10.22034/jpai.2021.128570.1152> [In Persian]
53. Sastry, N. (1996). Community characteristics, individual and household attributes, and child survival in Brazil. *Demography*, 33(2), 211-229. <https://doi.org/10.2307/2061873>
54. Shah, C. S., & Krishnan, S. (2024). ICT, gender inequality, and income inequality: A panel data analysis across countries. *Information systems frontiers*, 26(2), 709-727. <https://doi.org/10.1007/s10796-023-10396-4>
55. Shakeri HosseinAbad, M., & Nasrollahi, Z. (2023). Gender equality in the education and labor market sectors according to the provinces of Iran. *Economic Policies and Research*, 2(3), 149-176. doi: 10.22034/jepr.2024.140781.1095 [In Persian]
56. Singh, S., & Samara, R. (1996). Early marriage among women in developing countries. *International family planning perspectives*, 148-175 <https://doi.org/10.2307/2950812>
57. Sjaastad, L. A. (1962). The costs and returns of human migration. *Journal of political Economy*, 70(5, Part 2), 80-93. <https://doi.org/10.1086/258726>
58. Slesnick, D. T. (1998). Empirical Approaches to the Measurement of Welfare. *Journal of Economic Literature*, 36(4), 2108–2165. <http://www.jstor.org/stable/2565048>
59. Stark, O., & Bloom, D. E. (1985). The new economics of labor migration. *The American Economic Review*, 75(2), 173-178.
60. Stark, O., & Taylor, J. E. (1991). Migration incentives, migration types: The role of relative deprivation. *The Economic Journal*, 101(408), 1163-1178. <https://doi.org/10.2307/2234433>
61. Temin, M., Montgomery, M. R., Engebretsen, S., & Barker, K. M. (2013). Girls on the move: Adolescent girls & migration in the developing world. A Girls Count Report on Adolescent Girls. New York: Population Council. https://knowledgecommons.popcouncil.org/cgi/viewcontent.cgi?article=1762&context=departments_sbsr-pgy.

62. UN Women. (2025). Women's rights in review 30 years after Beijing. *United Nations*. <https://www.unwomen.org/en/digital-library/publications/2025/03/womens-rights-in-review-30-years-after-beijing>.
63. Varghese, N. V. (2008). *Globalization of higher education and cross-border student mobility* (pp. 1-34). Paris: Unesco, international institute for educational planning. https://www.researchgate.net/publication/44839105_Globalization_of_Higher_Education_and_Cross-Border_Student_Mobility
64. Wang, Z., Zhang, F., & Wu, F. (2016). Intergroup neighbouring in urban China: Implications for the social integration of migrants. *Urban Studies*, 53(4), 651-668. <https://doi.org/10.1177/0042098014568068>
65. Weiss, C. T. (2015). Education and regional mobility in Europe. *Economics of Education Review*, 49, 129-141. <https://doi.org/10.1016/j.econedurev.2015.09.003>
66. White, M. J., Moreno, L., & Guo, S. (1995). The interrelation of fertility and geographic mobility in Peru: a hazards model analysis. *International Migration Review*, 29(2), 492-514 . <https://doi.org/10.1177/019791839502900207>
67. Williams, N. (2009). Education, gender, and migration in the context of social change. *Social Science Research*, 38(4), 883-896. <https://doi.org/10.1016/j.ssresearch.2009.04.005>
68. Wooldridge, J. M. (2010). *Econometric analysis of cross section and panel data* (2nd ed.). MIT Press.
69. Yabiku, S. T. (2005). The effect of non-family experiences on age of marriage in a setting of rapid social change. *Population Studies*, 59(3), 339-354. <https://doi.org/10.1080/00324720500223393>
70. Yang, X., & Guo, F. (1999). Gender differences in determinants of temporary labor migration in China: A multilevel analysis. *International Migration Review*, 33(4), 929-953 . <https://doi.org/10.1177/019791839903300405>
71. Yao, M. (2024). Both parents migrating and left-behind children's cognitive ability in rural China: does it pay?. *Frontiers in Public Health*, 12, 1370436. doi: 10.3389/fpubh.2024.1370436.
72. Zhang, C., Khan, I., Dagar, V., Saeed, A., & Zafar, M. W. (2022). Environmental impact of information and communication technology: Unveiling the role of education in developing countries. *Technological Forecasting and Social Change*, 178, 121570 . <https://doi.org/10.1016/j.techfore.2022.121570>
73. Zhao, P., Wang, H., Clark, W. A., Feng, Y., Liu, Q., & Cui, Y. (2025). ICT usage increases workforce geographical diversity. *Proceedings of*

- the National Academy of Sciences*, 122(20), e2426901122 .
<https://doi.org/10.1073/pnas.2426901122>
74. Zlotnik, H. (1995). The south-to-north migration of women.
International Migration Review, 29(1), 229-254 .
<https://doi.org/10.1177/019791839502900110>

مستند
الوثائق